



۲ | در میان تب و تاب یک جشن



۳ | خاطرات یک بسیجی از فتنه



۴ | فتنه‌های دیروز، فتنه‌های امروز، بسیجی همیشه در میدان است

نشریه گفت‌مان انقلاب اسلامی

بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)

سال نهم | شماره دویست و هجده | ۲۸ دی ۱۴۰۰

ویژه‌نامه نهم دی ماه



بازخوانی یک معجزه

محمدحسین انوری



نهم دی ماه هر سال در ایران یکی از روزهایی است که برای مردم و نظام جمهوری اسلامی حرف‌های مهمی دارد که شاید واکاوی آن برای امروزان نیز مهم باشد. شاید بتوان گفت نهم دی ماه ۱۳۸۸ برای تمام تاریخ انقلاب‌ها و حکومت‌های مردمی نقطه عطفی باشد که بررسی ابعادش غبار از نکات کلیدی آن برخاوه‌د داشت. پیشرفت‌های چشم‌گیر ایران، و پرکاری و تلاش بی‌وقفه دولت، نشاط و انگیزه بالای مردم در سال‌های دهه ۱۳۸۰، نشان دهنده سرعت فزاینده در مسیر تحقق آرمان‌های مردمی انقلاب اسلامی بود. چیزی که بیش از هر چیزی نفس دشمنانش را می‌گرفت. دشمنان قرار نیست در برابر تلاش و مجاهدت مردم و دولت سکوت کرده و به تماشا بنشینند. فتنه‌ای را برای انتخابات ۸۸ فراهم دیده و سقوط نظام را در صدارت‌افشان مدنظر قرار دادند. و برای آن هزینه کردند. مردم پس از تبلیغات و مناظرات انتخاباتی کاندیدای مدنظرشان را انتخاب کرده بودند. انتخابات برگزار می‌گردد و درصد مشارکت بی‌سابقه‌ای رقم می‌خورد. اصحاب فتنه با نشان دادن ضعف از خود تبدیل به عامل دشمنان شده بودند و به اجرایی‌سازی نقشه فتنه می‌پرداختند. کشور در آشوب و تلاطم قرار می‌گیرد. فتنه‌گرها جز نابود کردن امکانات کشور، ایجاد اذیت و آزار برای مردم و به آتش کشیدن هر چیزی، کاری دیگری ندارند. فارغ از دست و پایشان، زیانشان نیز به توهین و تهمت و ناسزا می‌رود. عکس امام خمینی را پاره می‌کنند. در ایام محرم به جای

خودجوش مردم در برابر مسائل و مشکلات، ناشی از آرمان‌هاست. مردم به واسطه ایمانی که به آرمان‌هایشان دارند حرکت می‌کنند.

این چیزی است که حکومت‌های غیرمردمی نمی‌توانند با دستور مردم را به حرکت به سمت‌شان وا دارند. نهم دی ماه برایمان همیشه یادآور روزی است که ایمان به ارزش‌ها، مردم را به حرکت درآورد و مردم بصورت کاملاً خودجوش و نه دستوری در پی دفاع از آرمان‌هایشان، اعلام موضع کردند و در اعتراض به توهین به مقدسات‌شان قدم به میدان گذاشتند و دشمنان را همچون گذشته مأیوس کردند. این درس بزرگی است که ما باید هر لحظه ایمان به آرمان‌هایمان و آتش و حرارت آن در درون‌مان را بیافزاییم.

نهم دی‌ماه ۱۳۸۸ نقطه عطفی است برای انقلاب‌ها و انقلابی‌ها، برای حکومت‌های مردمی؛ زیرا زیربنای این حکومت‌ها نه کودتا و جنگ‌های قبیله‌ای بلکه عامه مردم هستند. آرمان‌های حکومت همانی است که مردم خواسته‌اند. حکومت در مسیری حرکت می‌کند که مردم بخواهند.

مردمی؛ که این پیام را با خود دارد که زیربنای این حکومت‌ها نه کودتا و جنگ‌های قبیله‌ای بلکه عامه مردم هستند. آرمان‌های حکومت همانی است که مردم خواسته‌اند. حکومت در مسیری حرکت می‌کند که مردم بخواهند. در حکومت‌های مردمی هر مشکلی بخواهد برای حکومت ایجاد شود اولین سد، مردم هستند. این را می‌شود در هشت سال جنگ تحمیلی، نهم دی‌ماه ۱۳۸۸ و دیگر اتفاقات کوچک و بزرگی که در این کشور رخ داده، مشاهده نمود. حرکت‌های

عزاداری، کف و سوت می‌زنند و... مردم در برابر این اتفاقات ساکت نخواهند بود. پرواضح است که مردم در برابر اهانت به مقدسات‌شان، در برابر هجمه به آرمان‌هایی که برای آن‌ها سال‌ها جنگیده‌اند و خون داده‌اند تا نظامی بر سر کار آید و در مسیر تحقق آن آرمان‌ها حرکت نماید بی‌تفاوت نخواهند ماند. حال مردم نمی‌گذارند عده‌ای قلیل با ایجاد آشوب و ناامنی بخواهند آرمان و ارزش‌هایشان را از آن‌ها بگیرند. نهم دی‌ماه ۱۳۸۸ نقطه عطفی است برای انقلاب‌ها و انقلابی‌ها، برای حکومت‌های

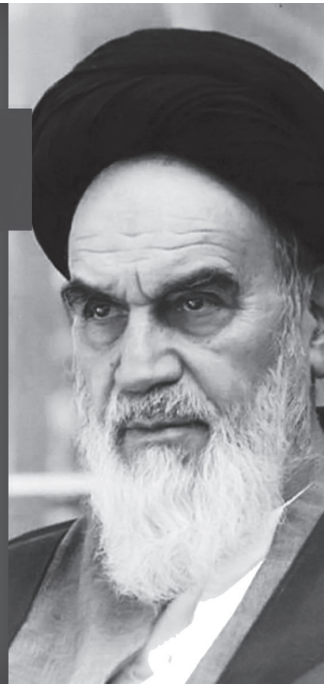


۹۹ امام خمینی

ملت یکدل و یک جهت

خداوند بر ما منت گذاشت که این ملت یکدل و یک جهت - در جهت توحید - با تحولات روحی رو به اسلام آوردند و این نهضت مقدس را بارور کردند.

صحیفه امام؛ ج ۷، ص ۱۲۹



مهدی مولی داد



در میان تب و تاب یک جشن



ریشه‌دار و محکم شده است و به حدی به آن نپرداخته‌ایم که خیلی راحت می‌تواند به غده‌ای سرطانی تبدیل شود! جوان از برگزاری جشن‌های غربی مانند کریسمس به دلیل قرارگرفتن در بحران هویت به‌عنوان ابزاری نمایشی استفاده می‌کند. به عبارتی خیلی از افراد اصلاً تاریخچه و درکی از فرهنگ مسیحیت ندارند و صرفاً می‌خواهند خودشان را در معرض نمایش اطرافیان یا فضای مجازی بگذارند و خود را منسوب به یک فرهنگ و یک هویت تعریف کنند. اتفاقی که در سطح خرد جامعه افتاده است، پیدایش اندیشه‌ای با عنوان «آزادی از فرهنگ سنتی و ایرانی» است. جوانان می‌خواهند از قیدوبند مراسم و رسوماتی که اصلاً برایشان تعریف نشده است رها شوند. ما در معرفی فرهنگ و سنن ایرانی و ایجاد شخصیت و هویت برای نسل‌های جدید افتضاح عمل کرده‌ایم و نیاز به توضیح مفصلی ندارد؛ آب از سر گذشته است! اما اتفاقی که دیری نباشد با ادامه این روند آن را در سطح کلان جامعه ببینیم، نفی کامل فرهنگ بومی و پذیرش بی‌چون‌وچرای هویت غربی جدید است. البته مشکل الزاما در اعیاد و جشن‌هایی مثل کریسمس نیست؛ چه‌بسا این جشن به خاطر نزدیکی حال و هوایش به نوروز در جامعه ایرانی رشد کرده باشد اما در میان تب‌وتاب این مراسم‌ها و پررنگ کردن برگزاری‌شان، آنگاه خطر احساس می‌شود که منجر به دفع و طرد فرهنگ بومی و در پی آن، از دست رفتن سرمایه جامعه ما یعنی جوانان می‌شود.

درصد فروش وسایل جشن کریسمس در سال گذشته به خانواده‌های غیرمسیحی و غیرارمنی بوده است. از یک نگاه شاید این مسئله نیز طبیعی باشد؛ به طبع کریسمس نیز فرصتی است برای شادی بیشتر و دورهمی گرفتن در خانواده‌ها، لذا فی‌نفسه ایرادی به آن وارد نیست. اما از منظر دیگری که البته مغفول و پنهان است، به‌نوعی زنگ خطری به شمار می‌رود که بارها پژوهش‌گران و صاحب‌نظران حوزه فرهنگ و جامعه به آن اشاره کرده‌اند. مسئله‌ی بحران هویت و بیگانگی با شخصیت و فرهنگ ایرانی، به‌خصوص در میان جوانان کاملاً

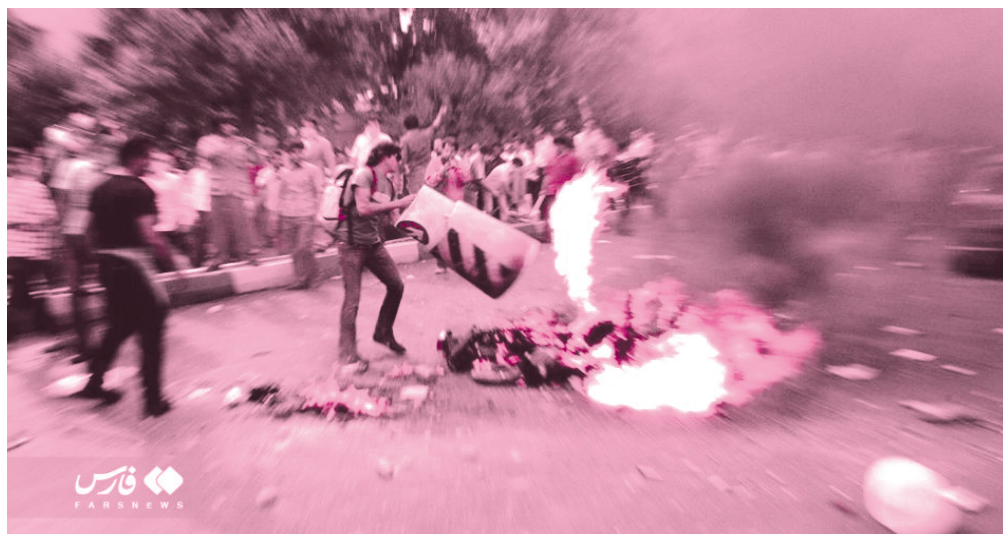
به‌عنوان میلاد حضرت مسیح (ع) و به‌طور خاص، کریسمس، جشن می‌گیرند. ارمنی‌ها و مسیحی‌های ایرانی نیز هر سال بنا بر رسوم خود این ایام را جشن می‌گیرند و به شادی می‌پردازند. «فرامیلتی و فرامذهبی» بودن از صفات ذاتی این جشن است لذا اساساً کریسمس گرفتن در ایران نیز حتی از دیرباز امری عجیب و غریب به شمار نمی‌رود. البته چند سالی است که برگزاری جشن‌های خارجی مثل هالوین و به‌طور خاص کریسمس در میان خانواده‌های ایرانی و به‌ویژه جوانان رشد چشم‌گیری داشته است؛ تا جایی که به نقل از برخی خبرگزاری‌ها، ۹۰

«فروش ۶ میلیاردی درخت کاج برای جشن کریسمس در ایران» شاید این عنوان را اگر چندین سال قبل می‌دیدیم، مضحک به نظر می‌آمد؛ اما الآن مسئله‌ای عادی است؛ اگر شک دارید می‌توانید به بازارهای بزرگ شهر مراجعه کنید! چند سالی است که در این ایام، یعنی نزدیک به سال نو میلادی، بازارهای کلان‌شهرها به‌خصوص بازارهای پایتخت پرمی‌شوند از افرادی که به دنبال خرید وسایل و تزئینات جشن کریسمس هستند. از درخت کاج گرفته تا عروسک بابانوئل و گوی‌های رنگی و شاید برخی لباس و کفش‌های ست شده و مرتبط با آن. ۲۵ دسامبر هر سال را مسیحیان جهان



درندگی و خشونت

به پارک وی رسیدیم. من صحنه‌ای در پارک وی دیدم که برایم فراموش نشدنی هست. یک مامور نوپوی نیرو انتظامی با همین کلاه‌هایی که این پشتمش هم بسته است زیر پل پارک وی، خسته ایستاده بود. واقعا مشخص بود که خسته هست. رمق سرپا ایستادن نداشت. زیر پل ایستاده بود و از بالای سرش این ماشین‌های پل پارک وی عبور می‌کردند. من داشتم با فاصله از دور می‌دیدم که یکپهو یک ماشینی توقف کرد. آمد لب اتوبان ایستاد. خلاف هم آمده بود؛ یعنی دقیقا خلاف جهت و عکس اتوبان آمده بود. بالای پل توقف کرد. آمد صندوق عقب را باز کرد. من داشتم می‌دیدم. آمد بالای سر این مامور ایستاد و از صندوق عقب یک چیزی بیرون آورد که من از دور تشخیص نمی‌دادم چیست ولی از این که او داشت با مشقت بلندش می‌کرد مشخص بود خیلی سنگین هست. همین‌طوری ماتم برد که می‌خواهد چکار بکند. دیدم بالای سر مامور آمد و از آنجا سرش را خم می‌کرد و می‌دید و خودش را با سر این مامور تنظیم کرد و آن شیء سنگین را از بالا به سمت پایین رها کرد. من از شدت بهت حتی نمی‌توانستم فریاد بزنم. همین‌طوری مبهوت بودم که چه اتفاقی دارد می‌افتد. از آن بالا این جسم سنگین پایین افتاد و من نگاه کردم دیدم که یک بلوک بتنی هست مثلا شاید در حد سی سانت در سی سانت مکعبی شاید یک چیزی در حد ۵۰-۶۰ کیلو وزنش باشد. از بالا انداخت و سمت چپ این مامور افتاد زمین افتاد و این مامور از خستگی متوجه نشد. من یک نفسی کشیدم گفتم خدا را شکر اگر این می‌افتاد روی بنده خدا هیچی از او نمی‌ماند. مبهوت بودم که «شد، نشد، آگه می‌خورد چی می‌شد؟!». دیدم که رفت دومی را آورد. دومی را که انداخت شاید به فاصله ۱۰ سانتی متر از سمت راست این بنده خدا خطا رفت و زمین افتاد. ماموره تازه فهمید و منم تازه دیگر از آن حالت بهت خارج شدم، ما پایین پل و او بالای پل بود. امکانش نبود که با موتور دنبالش برویم. باز هم جهت جوری بود که آن طرف هم اغتشاش بود و نمی‌توانستیم دور بزنیم. خلاصه آنجا هم (می‌خواهم این درندگی را بگویم) این اتفاق افتاد.



بسیجی علیه فتنه

به میدان ولیعصر که رسیدیم شنبه ۲۳ خرداد سال ۸۸ اولین روز بعد از انتخابات بود. نگاه کردم دیدم دود وسط خیابان را گرفته. مردم ملتهد و ترسیده بودند و دوسه سرباز نیروی انتظامی با یک مامور کلاتری بودند. دیگران زیروهای امنیتی هیچ کسی آنجا نبود و آن پایین در حال شعار دادن بودند و همه می‌بود. من یکدفعه دیدم که یک کامیون وسط خیابان ولیعصر حوالی طالقانی آمد و یک بار قلوه‌سنگ خالی کرد. سنگ ریز نه، قلوه سنگ خالی کرد. خیلی عجیب بود که این بار قلوه‌سنگ از کجا آمده. چقدر هماهنگ! تازه آن جماعتی که آنجا بودند سنگ‌گیرشان آمد. شروع کردند به حمله کردن. همه‌جا را می‌شکستند. در و دیوار و مغازه‌ها را می‌شکستند. به صورت وحشیانه‌ای داشتند هر چیزی که دم دستشان می‌آمد را خرد می‌کردند. من دیدم اوضاع خیلی خراب است، با آن دوستم که بودیم دونفری رفتیم پیش آن مامور نیروی انتظامی گفتم: «می‌خواهی چیکار کنی؟» بنده خدا او هم ترسیده بود. سربازها هم ترسیده بودند. دونفری خیابان را با کمک آن سربازها و مامور بستیم که کسی آن وسط نرود تا آسیب نبیند. ماشین که نمی‌توانست برود. به سمت جمعیت نمی‌گذاشتیم مردم پیاده هم بروند چون که اوضاع ملتهد و خطرناک بود. آنجا مادوسه نفر بودیم. تازه تازه ماموران اطلاعات رسیده بودند که به من کارت نشان می‌چپ می‌دادند که اجازه بدهیم بروند! کارت نظامی یا کارت اطلاعات داشتند. که ما هم آنجا هیچ کاره بودیم. فقط سر این که دارد بلایی سر مردم می‌آید این جا خیابان را بستیم.

علیه پرچم

مورد دیگری که به نظر خیلی مورد مهمی هست تظاهرات ۲۵ خرداد بود که آنها به آن تجمع ملی می‌گویند و فکر می‌کنند حماسه ساختند! این‌ها خوب هست که گفته بشود و نمی‌دانم چرا گفته نمی‌شود. در آن تجمع ننگینی که داشتند به یک مهدکودکی حوالی میدان آزادی حمله کردند. در همان روزهایی که این‌ها داشتند برای خودشان ادعا می‌کردند که ندا آقاسلطان کشته شد این‌ها به یک مهدکودکی حمله کردند که یک خانمی و عروسش آنجا بودند. ظاهراً آن خانم پسرش پاسدار بود و آن خانمی که عروس ایشان بوده همسر آن پاسدار می‌شده است؛ به آن مهدکودک حمله می‌کنند و آن خانم و آن عروس را جلوی چشم بچه‌های مهدکودک می‌کشند. پدر و مادرها که می‌آیند بچه‌هایشان را ببرند با جنازه‌های اینها مواجه می‌شوند. این دو نفر شهید فتنه هستند که هیچ کس در باره‌شان حرف نمی‌زند. من دیدم بعضی جاها نقل شده ولی نمی‌دانم چرا اینها ثبت نمی‌شود. فتنه‌گران آن دو نفر را کشتند. همانهایی که می‌گویند ندا آقاسلطان مظلوم بود، دوتا خانم دیگر را به وحشیانه‌ترین شکل جلوی چشم بچه‌ها در مهدکودک کشتند. از این اتفاق‌ها زیاد هست.

فتنه پیش از اعلام نتایج انتخابات

انتخابات ۸۸ بود؛ همه فتنه را از ۲۳ خرداد یعنی شنبه بعد از انتخابات شروع به روایت می‌کنند. در صورتی که اولین درگیری در انتخابات سال ۸۸ چهارشنبه ۲۰ خرداد و قبل از شروع انتخابات رخ داد. تبلیغات انتخاباتی رو به اتمام بود؛ در فلکه دوم صادقیه یک بچه بسیجی با موتور داشت عبور می‌کرد که او را گرفتند و در آن تجمع انتخاباتی آن بنده خدا را زدند و موتورش را آتش زدند و پراکنده شدند. بدون این که حرفی از تقلب و چیزهای دیگر باشد. فضای قبل انتخابات به شدت ملتهد بود و ما واقعا با یک انتخابات مواجه نبودیم. با یک جمعیت فحاش، بی‌ادب، تندخو و مبارزه‌جو طرف بودیم. مثلا الان خیلی‌ها فعال‌های دانشجویی قدیم را یادشان نیست، مثلا می‌آمدند در خیابان شعار می‌دادند: «هرچی جواد مواده با احمدی نژاد» (من از محضر مبارک امام جواد عذر می‌خواهم) ولی این توهینی که می‌کردند تابع یک اندیشه‌ای بود که خودشان را قوم برتر می‌دانستند و هرکس در تفکر آن‌ها نبود مستحق توهین، تحقیر، بی‌ادبی تلقی می‌کردند. خب، این ادبیاتی که از طرف مسئولین‌شان رواج پیدا کرده بود تا بعد از انتخابات متاسفانه کش پیدا کرد.

حزب اللهی ها کف میدان

ما تقریباً تا نماز مغرب در میدان ولیعصر (عج) درگیر بودیم و نمازمان را وسط خیابان خواندیم. ما با موتور رفتیم هفت تیر. وسط خیابان در آن چمن های وسط خیابان یکی یکی بچه حزب اللهی ها داشتند نماز می خواندند. ما هم همان جا روی چمن های بلوار کریم خان، نمازمان را خواندیم. دوباره شب دیگر و در همان درگیری ها من یادم هست که نگاه کردم دیدم که از زیر پل کریم خان به سمت جنوب که شما می خواهید حرکت بکنید یک جایی هست که یک جمعیت خیلی خیلی محدودی آتش روشن کرده اند و خیابان را بسته اند. ما هم دو نفر بودیم. دوتایی با موتور بودیم. به این رفیقم گفتم صبر کن من برگردم یک چوبی چماقی پیدا کنم. دست خالی هم بودیم. بروم این جمعیت را که تعدادشان کم هست و مثلاً ۲۰-۱۰ نفر بیش تر نیستند می توانیم این ها را پراکنده شان بکنیم. دو نفری وسط جمعیت حمله کنیم و راه را باز کنیم. هیچی پیدا نمی شد. دیگر تصمیم گرفتیم دست خالی حمله بکنیم که ۳،۲ موتوری دیگر پیدا کردیم. گفتیم بیایید کمک مان. آماده حمله که شدیم یک نفری جلوی ما آمد و گفت که آقا اینجا حمله نکنید. نمی شه فلان و این ها. جرو بحث کردیم. آخرش معلوم شد که بله! ایشان از بچه های بالا و نیروی امنیتی هستند و آنجا هم خوابگاه دانشجویی دانشگاه امیرکبیر است. چون خوابگاه هست گفتند حمله نکنید و نیروی انتظامی زود می آید بازش می کند.



فتنه های دیروز، فتنه های امروز، بسیجی همیشه در میدان است

آبان ۹۸ یک شهیدی بود به نام شهید مرتضی ابراهیمی که خیلی معروف شد. آبان ۹۸ ایشان شهید شدند و من چند ساعت بعد از شهادت ایشان آنجا رسیدم. بچه هایی که همراه ایشان بودند نقل می کردند که شهید مرتضی ابراهیمی هیکل درشت و ورزشکاری داشت و هیچ ترسی در وجود این بشر نبود. آبان ۹۸ درگیری ها خیلی سخت بود. چند ساعت قبل از شهادتشان ما می دیدیم که گوشی دستشان هست. مدام ما می دیدیم که گوشی اش را نگاه میکند و هر کسی با او حرف میزند، گوشی را به سینه اش می چسباند تا کسی نبیند چه چیزی هست. یکی از بچه ها گفت من دیدم، دقت کردم که دارد در گوشی اش قرآن می خواند. همین طوری که در خیابان دارد قدم می زند که فتنه گرها جمع نشوند، دارد قرآن هم می خواند. دیدیم یک حالت ملکوتی ای دارد ولی درک نمی کردیم. تا این که می گویند شب شد و درگیری ها شروع شد. سنگ پرت کردند و یک سری از بچه بسیجی ها فرار کردند. شهید مرتضی ابراهیمی می ایستد و فرار نمی کند. گفتم که ترس در وجودش نبود. ایشان سنگ روی سرشان خورد و از ضربه سنگ بی حال شدند. روی زمین افتادند. این فتنه گران دور ایشان جمع شده بودند و چاقو دستشان بود. یکی شان چاقو را می آورد پایین. می زد. چاقو را که پایین می آورد تا بزند دسته جمعی ۱، ۲ تا ۱۸ شماره شمرند. می گفتند تا ۱۸ شماره شمرند. تا بعدش که ما بسیجی هایی که فرار کرده بودیم، دوباره منسجم شدیم و حمله کردیم و برگشتیم. که این ها را عقب بفرستیم. ۱۸ شماره ضربه زده بودند. آن چیزی که در مقتل امام حسین علیه السلام نوشته اند شد که با صبر ایشان را کشتند، سر مرتضی ابراهیمی این قضیه دوباره تکرار می شود. ایشان را با صبر، با ۱۸ شماره می زنند و شهید می کنند. شهادت امام حسینی ایشان خیلی عجیب بود. خیلی بچه ها را آن موقع تکان داد. روحشان شاد.

فتح، نشریه گفتمان انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)

شناسنامه فتح ۲۱۸

مدیرمسئول: علی راستی
سرمدین: علی حکیمی
دبیرهیئت تحریریه: محمد بوالحق
جانشین مدیرمسئول: پوریا عصار
جانشین سرمدین: محمد مهدی محمدزاده
مسئول فضای مجازی: احمد رضا حبیبی

دبیر کارگروه ها

دبیر فرهنگی: مهدی مولی داد
دبیر تاریخی: ابوالفضل کشتکار
دبیر سیاسی: محمد جواد مولوی
دبیر حقوقی: محمد رضائی جوزانی

درگاه های ارتباطی فتح

FathISU_IR



FathISU_IR

صفحه اینستاگرام

BasijISU.ir

نسخه دیجیتال فتح را



دریافت